

گاہنامہ اجتماعی و فرهنگی

رد پای جاوید

شماره ۸ سال پنجم / آبان ماه ۱۳۹۸
صاحب امتیاز: کانون ایثار دانشگاه اراک
(وابسته به دفتر ستاد و شاهد)



کماند شهیدان خدایی؟!

خوش آمدید!

معرفی فعالیت های سادشاد

خند نکته در باب بحه های اثارگر

اولین روزی که آقای الف به معنای واقعی دانشجو شد

کوچه دلت را به نام شهید کن...

شهید احمد رضا احدی

سلام خیلی خوش اومدید به خونه دومتون از همین الان... به جایی که قراره حدود ۲۰۰۰ روز آینده زندگیتون رو تحت تأثیر قرار بده... به همتون صمیمانه تبریک میگم و یادآوری میکنم قدر جایگاهی که با تلاش بدست آوردید رو بدونید... من کسی هستم که چند سال پیش با قبولی در دانشگاه خوشحال بودم که به آرزوم رسیدم و رویاهام به حقیقت پیوسته! اما اگر شمایی که الان داری متن رو میخونین قبولیتون چیزی نبوده که آرزو می کردین، من پیشنهاد میکنم به قسمت و تقدیر و کائنات و همه اینا یه کوچولو اعتقاد داشته باشید شاید نفعتون، آینده خوبتون قرار باشه اینجا رقم بخوره. اما اگه شما جزو اون دسته از افراد هستید که اصلاً رشته تون رو دوست ندارید و انتخاب رشته کردید که دانشگاه برید یک لحظه درنگ!! اینجا مرز... می خوام با یه سری از واقعیت ها رو به روتون کنم. علاقه به درس ها، علاقه به شغلی که قراره همه عمر باهاش سر کنید، به کار آزمایشگاهی، تدریس، کار فیزیکی و حتی مدت زیادی سرپا ایستادن و کلی علاقه دیگه که به مرور زمان باهاشون برخورد خواهی کرد، فکر نکن. اینا شعاره!! حرفی که خودم بهش رسیدم رو بهتون میگم؛ کاری کن که اگه ۴ سال دیگه به گذشته ات نگاه کردی پشیمون نباشی و همیشه از تصمیمی که برای خودت گرفتی خوشحال باشی. من درک می کنم که سال یا سال های کنکور چقدر براتون سخت بوده! از این کلاس تست به اون کلاس تست، از این مشاور به اون مشاور، همش مجبور بودین درس بخونین تایم آزاد نداشتین و خلاصه که انقدر درس خونیدید، تلاش کردین تا جایی که الان هستین با افتخار وایسین و به خودتون لبخند بزنید. اما الان دیگه اون دوران تموم شد. شما دیگه دانش آموز نیستید. شما الان دانشجو هستید که دارید جوانی تون رو زندگی میکنید. پس بیاین ازش لذت ببرید درستون رو بخونید ولی فقط درس نخونید، تجربه های مختلف کسب کنید، کتاب های مختلف بخونید، جاهای مختلف ببرید، مهارت های مختلف یاد بگیرید و تفریح کنید دلم میخواد چهار سال بعد که دیدمتون ازتون بپرسم که دوران دانشجویی چه جوری گذروندید اول فکر کنید بعد به من لبخند بزنید و با تمام وجود به خاطر تک تک ثانیه هایی که داشتید راه هایی که رفتید، به خودتون لبخند بزنید. این رو یادتون باشه که امروز هر کشوری برتری علمی داشته باشه تو دنیا آقای میکنه. امروز ما باید خودمون رو آماده کنیم برای آماده شدن هم بهتره از تجربیات دیگران که قبلاً این مسیر را رفتند استفاده کنیم. در کنار دانشجویی سوال هایی که در ذهنتون به وجود میاد رو با مطالعه جوابگو باشید تفاوت دانش آموز و دانشجو در بخش دوم این کلمه است دانشجو به معنی جوینده دانش و دانش آموز یادگیرنده دانش. پس تلاش کنید که جوینده باشید تا انشالله یابنده شوید. برای تحقق اهدافتون برنامه ریزی کنید تا خدایی نکرده بعد از گذشت ۵ الی ۶ ترم افسوس این دوران رو نخورید. در ترم های ابتدایی وقت آزاد تری دارید از این وقت آزاد برای تقویت زبان یادگیری نرم افزار استفاده کنید. آهسته و پیوسته مطالعه کتاب هایی که توسط اساتید معرفی میشه را داشته باشید. در کنار تمام این کارها و فعالیت در گروه های دانشجویی در زمینه های مختلف علمی، فرهنگی و سیاسی یادتون نره که فعالیت کنید. بعضی گروه ها مثل یک خانواده به همدیگه کمک می کنند و صمیمیت خاصی بین اعضا حاکمه. توصیه می کنم به جای حضور در چند گروه در این خانواده عضو بشید و آنچه که لازمه برای تبدیل شدن به یک دانشجوی نمونه رو یاد بگیرید. هرکاری رو سر وقتش انجام بدید و زیاد کاری به حرف بقیه نداشته باشید و برای خودتان زندگی کنید.

موفق و شاد باشید



معرفی فعالیت های ستاد شاهد

جهت بهره مندی از خدمات مشاوره اساتید مجرب در زمینه های مختلف درسی، خانوادگی، ازدواج، عاطفی و ...

*** برگزاری کلاس های تقویت بنیه علمی درسی:** به منظور ارتقاء سطح علمی و بهبود کمی و کیفی وضعیت آموزشی دانشجویان معزز شاهد و ایثارگر کلاس های تقویت بنیه علمی (درسی) تشکیل میگردد. دانشجویان متقاضی و خصوصاً دانشجویان دارای ضعف و مشکل در دروس خود باید در طول هر نیمسال تحصیلی با مراجعه به دفتر ایثارگران و ثبت نام از این کلاس ها بهره مند گردند.

*** بررسی و پیگیری مسائل آموزشی دانشجویان شاهد و ایثارگر:** این عزیزان می توانند در صورت بروز مشکلات آموزشی (به غیر از اخذ نمره که هرگز امکان پذیر نمی باشد) و یا نیاز به طرح درخواست ها در شورای آموزشی، کمیسیون موارد خاص و ... به دفتر ستاد مراجعه نمایند. در صورت امکان و در چهارچوب مقررات موجود درخواست ها بررسی و پیگیری می گردد.

*** نقل و انتقالات دانشجویان شاهد و ایثارگر:** دانشجویان شاهد و ایثارگر متقاضی میهمان و انتقال (صرفاً سهمیه های ۲۵ درصد ظرفیت کنکور) می توانند با مراجعه به سامانه سجاد سازمان امور دانشجویان در موعد اعلام شده درخواست خود را ثبت و منتظر اعلام نتایج از طریق کمیسیون نقل و انتقال مرکزی شاهد و ایثارگر در همین سامانه باشند. زمان دقیق از طریق سایت دانشگاه و همچنین کانال های ارتباطی دفتر شاهد و ایثارگر دانشگاه اعلام می گردد.

*** استخراج و فراخوان دانشجویان برتر علمی به منظور تشویق و تقدیر:** انتخاب و معرفی دانشجویان شاهد و ایثارگر برتر علمی جهت شرکت در فرآیند انتخاب دانشجوی نمونه دانشگاهی و جشنواره سالانه جایزه ملی ایثار و اهداء جوایز ارزنده، برگزاری کارگاه های آموزشی با عناوین مختلف: روش تحقیق و پژوهش، پروپوزال نویسی، رمز موفقیت، شیوه استفاده از پایگاه های اطلاعاتی و... در صورت تأمین اعتبار لازم و استقبال دانشجویان شاهد و ایثارگر

*** امانت کتب درسی و دفاع مقدس موجود در کتابخانه دفتر ستاد به دانشجویان متقاضی**

*** اجرای تبصره ماده ۶۶ قانون جامع خدمات رسانی به ایثارگران:** (تحصیل رایگان دانشجویان شاهد و ایثارگر شهریه پرداز) از طریق تشکیل پرونده و معرفی این عزیزان به واحد امور مالی دانشجویان شبانه دانشگاه.



علی (علیه السلام) در فرمان خود به مالک اشتر می نویسد: "هرگاه کسی از سپاه تو به درجه شهادت رسید و یا شخصی از دشمنان در اثر قتل و جرح به گرفتاری شدید مبتلا گردید در این صورت همانند وصی دلسوز و مورد اعتماد کارهای خانواده آنان را اداره کن تا اثر فقدان در میان اهل بیت او ظاهر نگردد." نمونه آن داستان معروفی است که حضرت به زن و فرزند یکی از شهدا در آوردن آب و طبخ نان کمک می کند و حتی صورت به آتش تنور گرفته و از بی خبری حکومت از این خانواده ناراحت است.

خوش آمدیدا!

با سلام و احترام

ضمن تسلیت ایام سوگواری آقا ابا عبد... الحسین (ع) و یاران با وفای ایشان، همزمانی شروع سال تحصیلی با آغاز هفته دفاع مقدس که بیانگر حماسه ای جاوید در تاریخ ملت ایران و مدرسه ای بزرگ از رشادت های جوانان مومن و برومند این آب و خاک می باشد، نشانگر تحصیل دانش و رسیدن به قله های علم و دانایی جهت دفاع از کشور اسلامیمان و دفاع از استقلال میهن عزیزمان است که اهمیت این رویداد را مضاعف می نماید.

لذا کسب علم و دانش و تلاش در گسترش و دفاع از استقلال کشور دو روی یک سکه طلایی است که باید هدف هر فعال دانشگاهی باشد. بنابراین برای حصول این اهداف عالی، این ایام، آغاز سال تحصیلی ۹۸-۹۹ را به تمامی دانشجویان شاهد و ایثارگر، بخصوص دانشجویان جدیدالورود، که یادگاران خانواده های گرانقدر رزمندگان سالهای دفاع مقدس و مدافعین حرم های مطهر بوده و همواره در صف مقدم و پرچمدار دفاع از کیان، مذهب و فرهنگ اسلامیمان می باشند، خیرمقدم و خوش آمدگویی عرض نموده و از خداوند متعال، دستیابی به ارزش های والای انسانی و توفیق در کسب مدارج عالی علمی و دینی، همراه با بهروزی و سعادت را مسئلت دارم.

و من ... التوفیق

دکتر احمد همتا

سرپرست دفتر ستاد امور دانشجویان شاهد و ایثارگر دانشگاه

چند نکته در باب بچه های ایثارگر

(۴) تعدادی از فرزندان شاهد و ایثارگر حتی از سهمیه پدر خود استفاده نکرده اند.

(۵) تعداد زیادی از دانشجویان شاهد به خاطر تلاش علمی رتبه های بالای علمی دانشگاه را دارا می باشند.

(۶) فرزندان شاهد رو به اتمام هستند و دیگر به ندرت فرزند شهید و ایثارگر برای استفاده از سهمیه وجود دارد ولی در پایان آیا اگر کسی پدرش از ۵ تا ۱۸ سال در اسارت باشد یا جانبازی که بیست و چند سال است با درد و رنج خود و خانواده اش در عذاب دائمی هستند و یا فرزند شهیدی که درد بی پدری به خاطر حفظ آب و خاک، استقلال و ناموس و دین این کشور مردم فدا کرده، حق استفاده از یک سهمیه ناچیز را ندارند و باید بیکار باشند. به خدا امام علی (علیه السلام) به خانواده شهدا و یتیمان رسیدگی می کردند و این کار را از واجبات میدانستند. حضرت

این مطلب دروغ نیست که خانواده محترم ایثارگران سهمیه دارند ولی؛

(۱) این سهمیه جدای از سهمیه دانشگاه هاست و مخصوص آنها است. یعنی اگر ظرفیت دانشگاهی ۱۰۰۰ نفر باشد مثلاً ۱۰ نفر به آن ملازاد بر سهمیه قرار می دهند به عنوان خانواده ایثارگران و اگر این سهمیه پر نشود از سهمیه اصلی کم نمی شود.

(۲) هر کس از خانواده ایثارگران باید حداقل حد نصاب نمره قبولی را در رشته یا دانشگاه کسب کند تا بتواند از سهمیه خود استفاده کند. مثلاً کسی که نمره قبولی او در حد پیام نور است مسلماً در دانشگاه تهران قبول نخواهد شد. حتی اگر خانواده ایثارگر باشد.

(۳) بسیاری از فرزندان شاهد اهل تلاش و رتبه علمی بالا هستند و قبولی در دانشگاه حق آنهاست.



و الف و سایر جدیدالورودها را می کشیدند سمت میز خود و از اردو و امکانات گروهشان تعریف می کردند. آن قدر که الف واقعاً در حساس ترین انتخاب عمر خود قرار گرفت و آن جا بود که فهمید دانشگاه، محل تصمیم های مهم و حساس است. الف به دیدن خیلی از صحنه ها عادت نداشت. اصلاً نمی دانست دانشگاه میتواند یک همچین جایی باشد. الف با این که خودش خیلی در رفاه زندگی نکرده بود اما تا این حد بدبختی را هم هیچ وقت متصور نبود. اما روز اول دانشگاه، وقتی دید دخترهای دانشجو لباس تنگ و کوتاه شده چند سال پیششان را پوشیده اند و پسرها حتی پول وصله کردن شلوارهای پاره پوره شان را ندارند واقعاً تاسف خورد و درست همان موقع بود که فهمید چقدر وضعیت خوب است. وقتی وارد کلاس شد، فهمید که به جای نیمکت مدرسه، باید پشت صندلی تکی بنشیند و این ماجرا همان اول سخت باعث دلتنگی اش شد. آمد و یک گوشه نشست و با دلتنگی اش خلوت کرد. کمی نگذشت که یک حجم رنگی رنگی آمد روی صندلی کنار دستی اش نشست. الف خوشحال، سر بالا کرد که سلام کند و به این ترتیب، اولین دوست دانشگاهی اش را پیدا کند اما همین که چشمش به حجم رنگی افتاد، اول سرخ و بعد زرد و کمی بعد سیاه شد! معیارهای دوست یابی اش را توی ذهن مرور کرد و کیفش را برداشت و از آن صندلی رفت تا اولین دوستش را جای دیگر و به شکل دیگری پیدا کند. آن روز «الف» موفق به پیدا کردن دوست نشد. بچه ها دوتا دوتا و سه تا سه تا با هم دیگر چفت می شدند و «الف» همچنان روی ملاک های دوست یابی اش مصمم و مصر باقی مانده بود. آنجا بود که «الف» فهمید دانشجو اگر بخواهد آدم قبل باقی بماند، تنها خواهد ماند. روز اول، الف تازه دانشجو شده خیلی چیزها فهمید و سعی کرد همه چیزهایی که فهمیده را از خاطر ببرد تا نرمال به نظر برسد.



اولین روزی که آقای الف به معنای واقعی دانشجو شد

که روپوش داشتند و دبیرستان هم به اجبار پیراهن و شلوار خاکستری و طوسی می پوشیدند و حالا «الف» نمی دانست با این همه انتخاب چه کند. باید پیراهن و شلوار بپوشد؟ یا کت و شلوار؟ یا تی شرت و شلوار احیاناً؟ نمی دانست. مستاصل شده بود. از خیر انتخاب گذشت و همان پیراهن خاکستری و شلوار پارچه ای طوسی مدرسه را بیرون آورد و پوشید. به دانشگاه که وارد شد، هنوز همان حس در پوست ننگجیدن را داشت و حتی تشدید هم شد. یک محیط متفاوت با مدرسه که کلی آدم تویش رفت و آمد میکردند و خبری هم از خوردن زنگ و نگاه های ناظم و چک و خنثی شدن های دم در مدرسه نبود که نبود. همه جای دانشگاه، پر شده بود از پارچه نوشته های تبریک به تازه واردها. یک جور که غرور آدم را بیشتر می کرد. از در دانشگاه که وارد شد، به فاصله چند متر از هم، میزهایی چیده شده بود که پشت هر کدام از میزها، یکی دو نفر نشسته بودند و جایی که آن را تبلیغ می کردند را به بچه ها معرفی می کردند: انجمن حمایت از آبیان دریاچه ارومیه، گروه مدافع اکسولوتول های مقیم مرکز، مجمع جمع کنندگان شن ریزه های دریای خزر... هر کدامشان هم می آمدند جلو

اولین روزی که آقای الف به معنای واقعی دانشجو شد، در پوست خود نمی گنجید و چون تا به حال یک نفر را که در پوست خود نمی گنجد از نزدیک ندیده بود، از همان ساعات ابتدایی صبح، جلوی آینه رفت و نیم ساعتی خودش را برانداز و به خودش افتخار کرد. از بچگی دلش می خواست اسم دانشجو و دانشگاه یک جورهایی رویش باشد. ۱۱ سالی که درس خواند یک طرف، آن یک سال پیش دانشگاهی یک طرف. دیگر طاقتش تمام شده بود و دلش می خواست هر طور شده اسم دانشجو رویش باشد. حتی گاهی که تحملش تمام می شد، هر کس از او می پرسید در چه مقطعی دارد درس میخواند، وقتی می خواست بگوید پیش دانشگاهی، «پیش» را یواش تر می گفت تا دیگران بشنوند «دانشگاهی»! که بالاخره یک طورهایی اسم دانشگاه رویش آمده باشد. و حالا، اولین روز دانشگاه، این رویای قدیمی تحقق پیدا کرده بود. بعد از آن که خوب جلوی آینه خودش را برانداز کرد و چهره یک دانشجوی موفق را در آن دید، تصمیم گرفت برود حاضر شود. در کمند را باز کرد، اما یک باره با مشکل بزرگی مواجه شد. این همه سال یک جور لباس پوشیده بود. تا راهنمایی

کوچه دلت را به نام شهدا کن...

چهارمین کوچه شهید دکتر عبدالحمید دیالمه آقا حمید بر خلاف ظاهر جدی اش در تصاویر و عکس ها! بسیار مهربان و آرام دستم را گرفت و گفت: چقدر برای روشن کردن مردم مطالعه کردی؟! برای بصیرت خودت چه کردی؟! برای دفاع از ولایت!!
همچنان که دستانم در دستان شهید بود! از او جدا شدم و حرفی برای گفتن نداشتم
پنجمین کوچه و شهید مصطفی چمران صدای نجوا و مناجات شهید می آمد!
صدای اشک و ناله در درگاه پروردگار!
حضورم را متوجه اش نکردم
شمرنده شدم، از رابطه ام با پروردگار!
از حال معنوی ام گذشتم
ششمین کوچه و شهید عباس بابایی هیبت خاصی داشت مشغول تدریس بود مبارزه با هوای نفس، نگهبانی دل کم آوردم گذشتم
هفتمین کوچه انگار کانال بود! بله؛ شهید ابراهیم هادی انگار مرکز کنترل دل ها بود!! هم مدارس! هم دانشگاه! هم فضای مجازی! مراقب دل های دختران و پسرانی بود که در دنیا خطر لغزش و غفلت تهدیدشان میکرد

هر شهیدی را که دوستش داری کوچه دلت را به نامش کن یقین بدان در کوچه پس کوچه های پر پیچ و خم دنیا تنهایت نمی گذارد!
اولین کوچه بنام شهید همت... محمدابراهیم با صدایی آرام و لحنی دلنشین مرا صدا زد! گفت توصیه ام اخلاص بود، چه کردی؟! جوابی نداشتم سر به زیر انداخته و گذشتم
دومین کوچه شهید عبدالحسین برونسی پرچم سبز یا زهرا سلام الله علیها؛ بر سر این کوچه حال و هوای عجیبی رقم زده بود!
انگار مادر همین جا بود... عبدالحسین آمد! صدایم زد گفت: سفارشم توسل بود به حضرت زهرا و رعایت حدود خدا... چه کردی؟
جوابی نداشتم و از شرم از کوچه گذشتم...
به سومین کوچه رسیدم! شهید محمد حسین علم الهدی... به صدایی ملایم، اما محکم مرا خواند گفت: قرآن و نهج البلاغه در کجای زندگی ات قرار دارد؟ چیزی نتوانستم جواب دهم! با چشمانی که گوشه اش نمناک شد! سر به گریبان؛ گذشتم



ایثارش را دیدم از کم کاری ام شرمند شدم و گذشتم
هشتمین کوچه؛ رسیدم به شهید علی محمودوند انگار شهید پازوکی هم کنارش بود
پرونده های دوست داران شهدا را تفحص میکردند! آنها که اهل عمل به وصیت شهدا بودند
شهید محمودوند پرونده شان را به شهید پازوکی می سپرد برای ارسال نزد ارباب
پرونده های باقیمانده روی زمین! دیدم شهدای گمنام وساطت میکردند، برایشان... اسم من هم بود! وساطت فایده نداشت از حرف تا عمل! فاصله زیاد بود
دیگر پاهایم رمق نداشت! افتادم
خودم دیدم که با حالم چه کردم تمام شد
از کوچه پس کوچه های دنیا! بی شهدا، نمی توان گذشت...



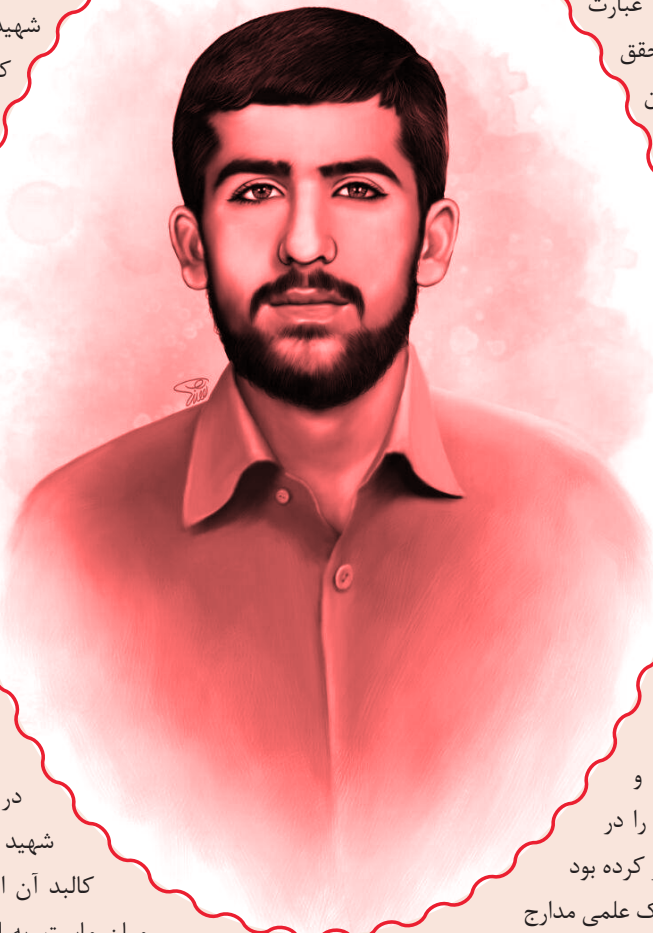
شهید احمد رضا احدی

شهید احمد رضا احدی در بیست و پنجم آبان ماه ۱۳۴۵ در شهرستان اهواز و در خانواده ای مذهبی و سنتی زاده شد. پدرش درجه دار ارتش و مادر وی خانه دار بود. در شش سالگی وارد دبستان شد و مراحل تحصیل ابتدایی را با موفقیت کامل و احراز رتبه های اول طی کرد. دوره راهنمایی را نیز با معدل های ۱۹ و ۲۰ گذراند. در این هنگام با شروع جنگ تحمیلی همراه خانواده به زادگاه پدر و مادر خویش (ملایر) بازگشت و تحصیلات متوسطه را در رشته علوم تجربی در دبیرستان دکتر شریعتی پی گرفت و سرانجام در سال ۶۳ موفق به کسب دیپلم گردید. سال ۶۴ در کنکور سراسری دانشگاه ها رتبه نخست را در کل کشور و در رشته پزشکی دانشگاه شهید بهشتی تهران به ادامه تحصیل پرداخت. شهید پس از مهاجرت به ملایر و همزمان با تحصیل در دبیرستان ضمن اندیشه و تأمل در مسائل گوناگون، ایمان روز افزون خود را به حرکت پویای انقلاب اسلامی و امام (ره) نشان داد تا آنکه در سال دوم تحصیل در دبیرستان، بر اثر روح کمال خواه و ایمان والای خویش و به منظور حضور در میدان های جنگ و جهاد لباس رزم بر تن کرد و نخستین بار در عملیات رمضان (سال ۶۱) شرکت جست و در این نبرد مجروح شد. دو کتاب با نام های «ضیافت الله» و «با مرگ» از آثار بسیار پر محتوا و آکنده از احساسی شگرف میباشد که به یاد بود از ایشان بر جای مانده است. احمد رضا تا هنگام شهادتش پیایی در جبهه های جنگ حضور یافت و در تمامی نبردها از نفرت ویژه و فعال گردان ها و دسته ها بود و در مواقع سخت و پیچیده در میادین نبرد، دیگران را نیز هدایت و مساعدت می کرد و گاه اتفاق می افتاد تا یک شبانه روز در میان سپاه دشمن پنهان می شد و جز خدا کسی از او خبر نداشت. در مدت چهار سال حضور در جبهه جنگ بارها مجروح شد و در عین حال در بسیاری از این موارد کمتر اتفاق می افتاد که دوستان و حتی خانواده اش از این موضوع آگاهی یابند. احمد رضا برخلاف ظاهر ساده و زیبا و قلبی پُر از عشق به شهادت و جهاد در راه خدا از فراست ذهن و طبع لطیف قابل توجهی برخوردار بود بطوری که حتی برای بیان مافی الضمیر و اندیشه خویش از فرمول های ریاضی و مقوله های علمی نیز تعبیری بدیع و گیرا به وجود آورد و به راحتی قلم را در بیان مکنونات درونی و مشاهدات خود به کار گیرد و شورانگیزی و عاطفه سیال خویش را در جملات و نوشته هایش جای دهد. افزون بر این، گاه طرح ها و نقاشی هایی نیز پدید می آورد و مهم تر این که انس دائمی با قرآن و ادعیه داشت و بر آن همت می گماشت. به سخنان حکیمانه و اشعار عرفانی دلبستگی خاصی داشت آن گونه که در نوشته های خود به مناسبت های مختلف از اشعار نغز شاعران بهره می گرفت. همیشه و در همه حال خدا را بر اعمال خود ناظر و حاضر میدید و به محاسبه و مراقبت از نفس خویش اهتمام می ورزید چنان که اعمال نیک و بد خود را رمز

گونه در دفتری جداگانه ثبت می کرد. حضور پیایی او در جبهه های غرب و جنوب به عنوان یک دانشجوی پزشکی هیچ گاه باعث برتری و غرور وی نمی شد چرا که او دنیای غرور و خودخواهی را سخت سست و بی مقدار می شمرد. هنگام راز و نیاز، حالتی وصف ناپذیر داشت آن گونه که دوستان او گفته اند اهل تهجد و شب زنده داری بود. چنان که هنوز گریه های سوزناک او در جای جای سنگرها در ذهن و یاد دوستانش باقی مانده است.

امام (ره) را از ژرفای جان دوست می داشت تا بدان حد که وصیت نامه خود را با کوتاه ترین عبارت و در یک جمله به تحقق خواسته ها و سخنان رهبر و مقتدایش مزین کرد: «فقط نگذارید حرف امام به زمین بماند. همین» و چون حضرت امام (ره) جنگ را در رأس امور خوانده بود ، حضور در جبهه را با شگفتی تمام بر دنیای عافیت و سلامت کلاس درس و دانشگاه ترجیح داد. احمد رضا که نوجوانی و بلوغ جسمانی خویش را در میدان های جنگ آغاز کرده بود در مقام معرفت و سلوک علمی مدارج روحانی را در مقام انقطاع از دنیا و اتصال به

مبدأ اعلی در می نوردید و چنین بود که بسیجی مرد میدان های جنگ سرانجام پس از شرکت فعال در عملیات کربلای ۵ ، در شب دوازدهم اسفند ماه سال ۶۵ همراه تنی چند از همزمانش از آن جمله مجید اکبری در درگیری با کمین های دشمن بعثی به شهادت رسید و یک قدم به عشقش نزدیک تر شد و پس از ۱۵ روز که پیکر خونینش میهمان آفتاب بود بازگردانیده و در آرامگاه عاشورای ملایر به آغوش خاک سپرده شد. شهادت مرگی است که انسان به سوی آن می رود و یک انتخاب است چه انتخاب شیرینی تر از آنکه در راه خدا باشد. حضرت علی علیه السلام می فرمایند: والذی نفس ابن ابی ایطالب بیه لالف ضربه بالسيف اهول علی مرتیه علی الفراه " قسم به کسی که جان و فرزند ابیطالب در



دست اوست هزار ضربه شمشیر بر من آسان تر از مرگ در بستر است." (بحار الانوار ۹۷، ص ۴۰۴، حدیث ۴۴) و چه زیباست این حدیث از حضرت علی علیه السلام که جایگاه شهید را به خوبی توصیف می کند شهید مرتضی احدی و امثال او کسانی بودند که به خوبی این حدیث را درک کرده اند. در دنیای امروزی که بسیار با تکنولوژی در آمیخته شده و ارتباط عمیقی پیدا کرده است کمتر کسانی پیدا می شوند که به این مقام والا فکر کنند و بخواهند برای آن تصمیم بگیرد و خود را آماده آن کنند. بدیهی است که شهید شدن یعنی گذشتن از تعلقات دنیایی چون مقام و منزلت هایی که امروزه همه ما انسان ها را وسوسه ی خود میکند و چه سهرایی برای رسیدن به آن حاضر شده ایم به باد بدهیم اما شهید مرتضی احدی و امثال او اینگونه نبودند چه بسا که ایشان پذیرفته رشته پزشکی دانشگاه شهید بهشتی تهران در سال ۵۶ شده بود که قطعاً از لحاظ جایگاه دنیای بسیار جایگاه والایی است اما هدف، چیز دیگری بود هدفی که امروز ما انسان ها به دنبال آن نیستیم هدفی که جایگاه و مقام والای اصلی انسان را نشان می دهد جایگاهی در همسایگی خدا و اهل او. به ظاهر ساده است که بگویم شهادت کاری ساده است اما دلی شیر و اعتقادی راسخ میخواهد که ما انسان ها آنقدر غرقه زندگی شده ایم که این سخن زیبا از حضرت علی علیه السلام که میفرمایند خدا رحمت کند کسی را که میداند از کجا آمده و به کجا خواهد بازگشت. در آخر باید بگویم که همانطور میدانیم شهید همیشه زنده است و فقط جسم و کالبد آن از دنیا رفته ولی همچنان روح او در میان ماست. به امید روزی که ما نیز بتوانیم همانند شهدا عاشق شویم همانند آنها رفتار کنیم و همانند آنها از دنیا و زیبایی های آن دست برداریم.

عاشق که غمش نشان ممتازی اوست

پامالی او عین سرافرازی اوست

ای دوست بباز سر که در جبهه ی عشق

زیبایی سرباز به سر بازی اوست

شعر از ایمان شعبان

۰۹۹۰ ۹۶۰ ۳۲ ۹۹

@Arakuisar

سردبیر:

میانا شکرپیگی

مدیر مسئول:

میانا کریمی

صاحب امتیاز:

کانون ایثار دانشگاه اراک
(وابسته به دفتر ستاد و شاهد)

هیئت تحریریه:

میانا شکرپیگی

میانا کریمی

نفیسه شفیعی

طراح و صفحه آر:

حامد آقار

سمعیل آزادی نیا

محیا ظهیری

